

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

دوشنبه ۱۰ جنوری ۲۰۲۲

فریده نوری

رجعت به یادداشت ها قسمت نهم



تو مرا جان و جهانی، چکنم جان و جهان را

تو مرا گنج روانی چه کنم سود و زیان را

ضرب المثل ها

گرد آورنده: مرجان کمال

حرف س

- سالیکه نیکوست از بهارش پیداست.
- سایه کسی را به سنگ زدن.

- ستاره در آسمان ندارد.
- سایه در زمین ندارد.
- سرمهٔ آزموده را نباید آزمود.
- سلام سلامتی سر است.
- سر بام بالا کردن و زینه را از زیر پا پس کردن.
- سر بی درد خود را به درد آوردن (برای خود مشکل درست کردن)
- سرش به آسمان برسد پایش به ریسمان است.
- سر به سر، بی درد سر
- سر بد، در بلای بد.
- سرش بوی قورمه می دهد.
- سر به گریبان خود کردن.
- سر به هوا دل به تماشا.
- سر خر بالا شدن یک عیب، پایان شدن دیگر عیب.
- سر پیری، معرکه گیری.
- سرت برود لاکن قولت نی.
- سر خر سوار، خر را گم کرده است.
- سیل هم سیل است، سرگردانی هم سیل است.
- سر شیطان را خاریده است.
- سر بیدرد را به درد گرفتار کردن.
- سر زنده باشد، کلاه بسیار است.
- سر طاس، از پاکی خلاص
- سر زنده مال میراث.
- سرش نکشید سفرش کشید.
- سخن راست گفتن تلخ است.

- سر سیری، لقمه پنچ سیری.
- سر صدقه شکم.
- سزای بی پیر را لا مذهب می دهد.
- سرش به تنش می ارزد.
- سر کلاوه را گم کرده است.
- سنگ به جای خود سنگین است.
- سوزن به خود می زند جوال دوز به کس دیگر.
- سرش به تنش زیادی می کند.
- سرمه را از چشم زدن.
- سر پشقل نشسته، کشمیر را خواب می بیند.
- سگ زرد، برادر شغال است.
- سنگی را که برداشته نمی توانی، بیوس و بجایش بگذار.
- سنگ کسی را به سینه زدن. (جانبداری از کسی)
- سنگ را پیش پایش انداختن.
- سیر از شکم گرسنه چه خبر دارد.
- سیر از دل گرسنه نمی آید، سوار از دل پیاده.
- سیر و بودینه را بر باد دادن. (بر ملا ساختن رازها)
- سرش بر عرش، پایش بر فرش. (خود خواهی)
- سرش به آسمان، پایش به ریسمان.
- سیلی زدن به هر دو روی درد دارد. (قرار گرفتن میان دو دوست)
- سزای قروت آب گرم است. (پاداش اعمال)
- سیاهی لشکر.
- سر از پختگی نمی شکنند. (کار و فکر سنجیده و درست زیان بار نیست)
- سر بد در بلای بد.

- سر زاغ بودنہ گرفتن.
- سر بیگناه زیر دار می رود، اما بالای دار نمی رود.
- سود، سر سرمایه را می خود.
- سر در گریبان کردن. (عمیق اندیشیدن)
- سرش پیاز می کارد، سیر درو می کند.
- سلامتی بهترین ثروت است.
- سگ صاحب خود را گم کرده است.
- سنگ پیش پای انداختن. (مشکل تراشیدن)
- سیاهی لشکر نیاید به کار، دو صد مرد جنگی به از صد هزار.
- سزای غریب رازمستان می دهد، سزایی بی نماز را گورستان.
- سنگ در جای خود سنگین است.
- سیب از سیب رنگ می گیرد، همسایه از همسایه پند.
- سوار را بگیر پیاده در جایش است.
- سوار از دل پیاده نمی آید، سیر از دل گرسنه.
- سودا به رضا، خیش به خوشی.
- سه شخص را احترام کن، مادر، پدر، استاد
- سه چیز را بشناس، خدا، خود، و حق دیگران.
- سه چیز را همیشه به یاد داشته باش، قلم، قدم، قسم.
- **حرف ش**
- شاه می بخشد، شاه قُل نمی بخشد.
- شانه از کار ای خالی کردن.
- شاخی باد کردن.
- شب تاریک، راه باریک.
- شب در میان است، خدا مهربان است.

- شتر سواری، دو لا دو لا نمی شود.
- شتر دیدی، ندیدی.
- شتر را گفتند گردنت کج است، گفت کجایم راست است.
- شتر برای خوردن گردن دراز می کند.
- شریک دزد، رفیق قابله.
- شد آبی، نشد للمی.
- شیر خانه، روبا ی بیرون.
- شیر هستی یا روبا.
- شری بخیزد که خیر همگی باشد.
- شبنم در خانه مورچه، طوفان است.
- شخص مارگزیده از ریسمان دراز می ترسد. (مصیبت دیده از هر حادثه خوف دارد)
- شخص خاموش، عقل چهل وزیر را دارد.
- شهرش کلان دهش ویران.
- شهر شهر خربوزه ست.
- شریک دزد شدن و با دزد دهن جوال را گرفتن.
- شتر دزدی و پشت خم زدن.
- شتر دیدی، ندیدی. از آن روزی که ما را آفریدی *** به غیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا به حق هشت و چارت *** ز ما بگذر، شتر دیدی ندیدی
- شتر در خواب بیند پنبه دانه. (توقعات و خیالات)
- شتر رفت بزاید تا بارش سبک شود، ولی چوچه هم به بارش افزود شد. (ثمر ندادن آرزوها)
- شراب مفت را قاضی هم می خورد.
- شرمندگی و زیر آب و عرق غرق شدن.
- شیشه که شکست، تیز تر می شود.
- شف شف نگو، شفتالو بگو. (روشن و بی پرده صحبت کن)

- شنیدہ کی بود مانند دیدہ۔ زلیخا گفتہ و یوسف شنیدہ شنیدہ، کی بود مانند دیدہ
- شہر، شہر خربوزہ است۔ (ابراز بی عدالتی)
- شولہ ات بخور، پردہ ات را بکن۔
- شیرم را حلال ت نمی کنم۔